

اشکال مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی بر سخن مرحوم آخوند و من تبع اشکال کرده است.

ایشان می نویسد:

«أن حیثیة إسقاط القضاء و موافقة الشريعة و غیرهما لیست من لوازم التمامیة بالدقة بل من حیثیات الّتی یتّم بها حقیقة التمامیة حیث لا واقع للتمامیة إلاّ التمامیة من حیث إسقاط القضاء، أو من حیث موافقة الأمر، أو من حیث ترتّب الأثر إلى غیر ذلك و اللّازم لیس من متممات معنی ملزومه فتدبر.»^۱

توضیح :

- ۱) اسقاط قضا و موافقت شریعت و غیر آنها (مثل اعتدال مزاج) از لوازم تمامیت نیستند بلکه مقوم حقیقت تمامیت هستند (یعنی باعث پیدایش تمامیت می شوند نه آنکه از آثار و لوازم آن باشند)
 - ۲) چراکه تمامیت یعنی تمامیت من حیث اسقاط قضا یا تمامیت من حیث موافقة الامر.
 - ۳) و معلوم است که لازمه یک شیء نمی تواند متمم و مقوم ملزوم خود باشد.
- ما می گوئیم :

۱. آنچه ایشان می گویند آن است که: چیزی که آثاری دارد، آن آثار نمی تواند پدید آورنده آن چیز باشند، چراکه لازمه یک شیء معلول شیء است و لذا نمی تواند از علل آن شیء باشند.
۲. خود ایشان در پاورقی می نویسند که این قاعده در لوازم وجود می آید چراکه لوازم ماهیت، معلول ماهیت نیستند بلکه مثل فصل نسبت به جنس (که هم لازمه آن است و هم موجد آن است) می تواند هم آن را ایجاد کند و هم لازمه آن باشد.

مرحوم خوئی بر محقق اصفهانی اشکال کرده است:

«ان إسقاط القضاء و الإعادة و موافقة الشريعة و غیرهما جمیعاً من آثار التمامیة و لوازمها و هی (التمامیة من حیث الاجزاء و الشرائط) و لیست من متممات حقیقتها، ضرورة ان لها واقعیة مع قطع النّظر عن هذه الآثار و اللوازم و الظاهر انه وقع الخلط فی کلامه - قده - بین تمامیة الشیء فی نفسه أعنی بها تمامیته من حیث الاجزاء و الشرائط، و تمامیته بلحاظ مرحلة الامتثال و الاجزاء، فانه لا واقع لهذه التمامیة مع قطع النّظر عن هذه الآثار و اللوازم؟ أو وقع الخلط بین واقع التمامیة و عنوانها، فان عنوان التمامیة عنوان انتزاعی منتزع عن الشیء باعتبار أثره، فحیثیة ترتب الآثار من متممات حقیقة ذلك العنوان. و لا واقع له إلاّ الواقعیة من حیث ترتب الآثار، و لکنه خارج عن محل

۱. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۵۹



الكلام، فان كلمة (الصلاة) - مثلاً - لم توضع بإزاء ذلك العنوان ضرورة، بل وضعت بإزاء واقعه و معنونه و هو الاجزاء و الشرائط، و من الظاهر أن حيثية ترتب الآثار ليست من متممات حقيقة تمامية هذه الأجزاء و الشرائط»^١

توضیح :

- ١) اسقاط قضا و اعاده و موافقت شریعت از آثار تمامیت هستند و نه از مقومات حقیقت تمامیت.
- ٢) چراکه بدون عنایت به آثار هم می توان گفت این شیء تام است.
- ٣) محقق اصفهانی در یکی از دو مورد ذیل دچار خلط شده است.
- ٤) یک: بین تمامیت فی نفسه یعنی تمامیت من حیث اجزاء و شرایط با تمامیت به لحاظ مرحله امتثال، تمامیت به معنای دوّم جز با توجه به آثار واقعیتهی ندارد ولی تمامیت به معنای اوّل، واقعیت دارد. [تمامیت به لحاظ مرحله امتثال یعنی اینکه این شیء اگر اثر دارد تام است و الا فلا (تمامیت در مصداق) ولی تمامیت به لحاظ اجزاء و شرایط یعنی اینکه این شیء اگر اجزاء و شرائطش هست، تام است و الا فلا (تمامیت در ماهیت)].
- ٥) دو: بین تمامیت واقعی (ده جزئی که همراه هم هستند) و عنوان تمامیت (مفهوم تمام). چراکه مفهوم تمامیت یک مفهوم انتزاعی است که از قیاس شیء با آثارش به دست می آید [می گوئیم این شیء دارای اثر است پس انتزاع می کنیم از آن مفهوم تام را] و لذا ترتب اثر از مقومات این مفهوم است. (واقعیت این مفهوم هم چیزی نیست جز ترتب اثر) در حالیکه تمامیت واقعی یعنی ده جزء بدون آنکه لحاظ کنیم که آیا این ده جزء اثری را دارند - تا عنوان تمامیت را از آن انتزاع کنیم - یا ندارد.
- ٦) اما مفهوم تمامیت، موضوع له لفظ صلوة نیست، بلکه [طبق عقیده صحیحی ها] لفظ صلوة وضع شده است برای مصداق تمامیت که همان اجزاء و شرایط باشند. و روشن است که ترتب اثر از مقومات تمامیت من حیث الاجزاء و الشرائط نیست.

ما می گوئیم :

١. ایشان چنانکه به صراحت می فرماید، بر این عقیده اند که تمامیت ٢ معنی دارد.
٢. و تمامیت به لحاظ اجزاء و شرائط، علت آثار است و نه معلول آن. لذا ایشان می فرماید:
٣. اسقاط قضا مقوم تمامیت نیست، بلکه: یک شیء در خارج اجزائی دارد، از وجود آن اجزاء ما انتزاع می کنیم مفهوم تمامیت را - بدون اینکه نظری به آثار آن داشته باشیم - و ایضاً از وجود آن اجزاء، معلولی پدید می آید که اسقاط قضا است - مثلاً - .

١. محاضرات فی الأصول، ج ١ ص ١٣٦



پس: تمامیت یک مفهوم انتزاعی است از مجموع اجزاء و شرایط و در این انتزاع هیچ احتیاجی به آنکه عنایتی به معلول (اسقاط) داشته باشیم، نداریم. پس اسقاط صرفاً لازمه و معلول اجزاء و شرایط (که از آنها مفهوم تمامیت انتزاع می شود) است و هیچ نحوه مقومیتی نسبت به آن ندارد.

مرحوم شهید صدر و مرحوم روحانی از این جهت از محقق اصفهانی دفاع کرده اند.

ایشان می نویسند:

«و بعد ذلك نقول: ان التمامية أمر إضافي يختلف باختلاف الجهة الملحوظة في الشيء، فلا يكون الشيء تاماً و ناقصاً في نفسه و بلا لحاظ أي جهة خارجية أصلاً، من ترتب أثر أو حصول شيء منطبق على المركب كالمأمور به و المسمى و نحو ذلك. فلا يقال للصلاة ذات الركعة انها ناقصة بلحاظ ذاتها و بلا لحاظ أي شيء، إذ هي وجود مستقل، غاية الأمر انه غير وجود الصلاة ذات الركعتين، و انما يقال لها انها ناقصة بلحاظ عدم حصول الأثر المترقب منها، لعدم اجتماع جميع ما له الدخل في حصوله. أو بلحاظ عدم حصول المأمور به و متعلق الأمر المترتب على الركعتين مثلاً و هكذا.»^۱

توضیح :

- ۱) تمامیت و نقصان امور اضافی هستند که با توجه به چیزی دیگر معنی می شوند.
- ۲) یعنی (الف + ب) فی نفسه نه تام است و نه ناقص. بلکه در قیاس با اینکه آیا اثر لازم را دارد یا ندارد، به تمامیت و ناقصیت متصف می شود.
- ۳) پس اگر بخواهیم بگوییم «صلوة یک رکعتی» ناقص است باید آن را با اثری که از آن متوقع است قیاس کنیم و الا فی حدّ نفسه نه تام است و نه ناقص.

ما می گوئیم :

۱. ایشان - چنانکه مرحوم صدر هم با تفاوتی می فرماید [تمهید فی مباحث الدلیل اللفظی، ج ۳ ص ۱۳] - می خواهد بگوید: تمامیت (مطلقاً چه تمامیت به لحاظ اجزاء و شرائط و چه تمامیت به لحاظ آثار) یک امر انتزاعی است از قیاس یک شیء با اثری که از آن انتظار داریم. پس «اثر» نمی تواند از لوازم تمامیت باشد چراکه مقوم تمامیت است.
۲. در این باره می گوئیم اینکه: شیء فی حدّ نفسه نه تام است و نه ناقص سخن درستی است و اینکه: تمامیت مفهومی انتزاعی از قیاس شیء با شیئی دیگر است، نیز سخن درستی است، ولی اینکه آن مقیاس ترتیب اثر باشد، محل بحث است.

۱. منتقى الأصول، ج ۱ ص ۲۰۳

